آگاهی پایه‌محور و بدن‌مند، جایگاه برهان طلق انسان در مراتب آگاهی

در این مراتب آگاهی که در اینجا گفته می‌شود، باید ببینیم جایگاه هوای طلق کجا است. هوای طلق چیست؟ انسان را در جایی فرض بگیرید، منظور از طلق این است که هیچ شاغلی نداشته باشد. خب وقتی چشممان باز است، مبصَرها را می‌بینیم؛ «هرچه دیده بیند دل کند یاد»؛ یعنی دل، مشغول می‌شود. هوای طلق، یعنی انسان در جایی قرار بگیرد که هیچ شاغلی نداشته باشد؛ مبصَر نباشد و چیزی به گوش او نخورد که به دنبالش برود؛ هیچ چیزی نباشد. خب دراین‌صورت، خودش را می‌یابد؛ «من» را می‌یابد. سؤال این است: آیا مقصود از این‌که می‌گویی نفس به خودش علم حضوری دارد، همین است؟! همین است که انسانی را در هوای طلق بگذاری تا «یجد نفسه»؟! ای من، ما که در حکمت می‌گوییم نفس به ذات خودش علم دارد، آن هم علم حضوری است، فوق این است؟! این انسانی که شاغل ندارد، اما از قبل داروی بیهوشی‌ای را به او تزریق کنند تا بیهوش شود، الآن سؤال این است: وقتی بیهوش شد، نفسش را در این هوای طلق می‌یابد که بگوید «انا، انا»؟! شرایط یکسان نیست، ولی اگر همان علم نفس به ذات خودش در اصطلاح فلسفی باشد، آن‌که قابل سلب نیست. باطن هوای طلقی که می‌گوید «یجد نفسه»، یک نحو شهود و علم حضوری مَشاعری است. یعنی نفس خودش را در مجالی یک بدن بیدار می‌یابد، نه بیش از این. لذا اگر این بدن به کما ای بیهوشی برود، دیگر این حال «یجد نفسه في هواء الطلق» تمام می‌شود، ولی آن علم نفس به ذات خودش که در طول این و باطن این است، از بین نمی‌رود.

شاگرد: در فرمایش ابن‌سینا در هوای طلق، او که بدن را نمی‌بیند.

استاد: قبول است، اصلاً هوای طلق یعنی همین.

شاگرد: حتی می‌گوید «منفرج الاعضاء»؛ یعنی اصلاً اعضاء به هم نچسبیده‌اند که لامسه هم فعال باشد.

استاد: بله، اصلاً نکته هوای طلق این است: به‌هیچ‌وجه شاغلی برای بدن نباشد، دراین‌صورت «یجد نفسه». سؤال ما این است: الآن در هوای طلق، بدن حیثیت تقییدیه لحاظیه ندارد، بلکه به شرط لا از لحاظ بدن است و حتماً باید بدن لحاظ نشود - حتماً باید در هوای طلق، شاغل و درکی از این بدن نداشته باشد تا «یجد نفسه»؛ به شرط لا از این است - اما حیثیت تقییدیه ثبوتیه - نه لحاظیه - به بدن دارد یا ندارد؟ یعنی اگر فرض بگیریم بدن او را بیهوش کنیم، «یجد نفسه» یا نه؟ این سؤال است. اگر فرض گرفتیم او را بیهوش کرده‌ایم، او باز هم خودش را می‌یابد؟! این سؤالی از محضر شیخ است. ببینید: لحاظ ما به شرط لا از بدن بود، اما حیثیت تقییدیه به بدن دارد، یعنی خداوند دستگاهش را به این صورت قرار داده و ما که عدم بدن را در هوای طلق، لحاظ می‌کنیم، نمی‌توانیم که دستگاه خدا را به هم بزنیم. خدای متعال برای او بدنی آفریده که اگر الآن او را بیهوش کنیم، آن حالش می‌رود.

شاگرد: به شرط است.

استاد: بله، یعنی به شرط این است. اینجا است که می‌خواهم عرض کنم درست است که علم حضوری نفس به ذات خودش، یک باطنی دارد که آن در مقام عالم تجرد است و آن علم، با بی‌وشی از بین نمی‌رود، اما ما یک احساس «انا» داریم که می‌گوییم احساس خودآگاه است. خودآگاهی داریم، نیمه‌آگاه و ناخودآگاه. یک احساس «انا» به‌صورت خودآگاه داریم که این احساس به بدن بند است. حتی به بیداری بدن بند است. خواب هم باشد، آن را ندارد. به هوشیاری بدن بند است. به شرط این بدن است.

بازبینی #3
ایجاد شده 16 سپتامبر 2024 14:42:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 فوریه 2025 13:28:24 توسط ... .